

در دفاع از سوسیالیسم

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت
(داخل کشور)

مطلب رسیده

تکثیر از نویدنو

www.rahman-hatefi.net

در دفاع از سوسیالیسم
جهانی شدن و جهانی سازی

آیا سند " فرآیند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) ، جهانی دیگر ممکن است" ، در راستای
پروژه جهانی سازی نئولیبرالیستی است؟

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران – اکثریت (داخل کشور)

اول دی ماه ۱۳۸۵

نقد سند (قرار) کنگره نهم

سند پیشنهادی ما به کنگره دهم

آیا سند " فرآیند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) ، جهانی دیگر ممکن است" ، در راستای پروژه جهانی
سازی نئولیبرالیستی است؟

مقدمه:

با تصویب موضوعات کلی دستور کار پیشنهادی به کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و
تعیین حدود زمان برگزاری کنگره در چهارمین اجلاس نوبتی شورای مرکزی سازمان در تاریخ ۱۰ و
۱۱ تیرماه ۱۳۸۵، انتظار داشتیم طبق وعده ای که رفیق بهزاد کریمی مسئول هیئت سیاسی- اجرایی
سازمان در جوابیه نامه نخست ما "در دفاع از سوسیالیسم" تحت عنوان "پاسخ به يك خواست" داده
بودند، پس از انتشار بیرونی اسناد ارائه شده به کنگره دهم فرصت زمانی مناسبی را برای بررسی و
اعلام نظر رفقای داخل کشور فراهم سازند. متأسفانه قبل از آنکه این اسناد انتشار بیرونی یابند هیئت
رئیس شورای مرکزی سازمان در اطلاعیه ۲۶ آذر ۱۳۸۵ خود برگزاری کنگره در تاریخ ۱۹ بهمن
۱۳۸۵ را اعلام و عملاً این فرصت اندک را نیز از رفقای داخل کشور سلب نمود. علیرغم محدودیت های
بوجود آمده از آنجائیکه می خواهیم و باید به سهم خود در برگزاری پر بار این کنگره نقشی داشته باشیم
و در راستای باورهای خود و در ادامه بیان نظرات و مواضع مان کنگره دهم را حول مسائل محوری به
چالش واداریم، مشتاقانه به پیشواز بحثهای مقدماتی کنگره می رویم. باشد که این تلاش در اعتلای
جنبش سوسیالیستی و آرمانهای انسانی سهمی داشته باشد. همچنین امیدواریم دوستان فدایی داخل
کشور به رغم محدودیت های موجود و ناامیدی های ناشی از خط مشی و سیاست های سازمان، حضور
مستقیم یا حضور فکری شان را از کنگره پیش رو دریغ ندارند.

در آغاز به مسئله جهانی سازی و جهانی شدن می پردازیم . موضوعی که کنگره نهم مجال بررسی
جامع سند "فرآیند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون)، جهانی دیگر ممکن است " را نیافت و با رأی تمایل

کنگره صرفاً به صدور قراری در این زمینه بسنده کرد، انتخاب این موضوع به عنوان بحث آغازین به دلایل زیر انجام گرفت:

۱- موضوع جهانی سازی و جهانی شدن از نظر ما یکی از چند محور اصلی مباحثی است که در سطح جنبش می تواند مطرح گردد. نحوه ی نگرش ما به این موضوع بخش عمده ای از تحلیل های سیاسی - اقتصادی ما را شکل داده و اشکال مبارزاتی مان را مشخص خواهد ساخت.

۲- از آنجائیکه سند ارائه شده به کنگره نهم فرصت طرح و بررسی را نیافته بود، قاعدتاً بایستی به یکی از مباحث اصلی کنگره دهم تبدیل می گشت.

۳- همانطور یکه قبلاً هم گفته ایم این سند (قرار) خمیر مایه نئولیبرالیستی داشته، در خوشبینانه ترین حالت نیمه سوسیال دمکراسی و نیمه کنیز گراست. از آنجایی که سند می تواند در برنامه و خط مشی سازمان نقش محوری ایفاء نماید، ما تمامی رفقای فدائی و سایر هواداران سوسیالیسم در کشورمان را به پرداختن پیگیر و مسنولانه به این موضوع فرا می خوانیم.

بخش اول این متن کنکاشی است کلی در خصوص موضوع جهانی سازی و جهانی شدن. دربخش دوم قرار کنگره نهم سازمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در بخش سوم نیز سند پیشنهادی ما به کنگره دهم ارائه شده است. علیرغم ارتباط میان بخش های سه گانه، از آنجایی که در نظر داشتیم هر سه بخش بطور مجزا قابل ارائه و مطالعه باشد، گاه شاهد تکرارهایی در بخش های مختلف خواهیم بود، که پیشاپیش از این بابت پوزش می طلبیم. همچنین در سند پیشنهادی خود به کنگره دهم، ضمن بیان نقطه نظرهامان، سعی در حفظ شکل کلی سند(قرار) کنگره نهم داشته ایم.

بخش اول

ما و جهانی سازی

با تشدید روند جهانی سازی و در پی آن افتادن طشت رسوایی نظری، و بروز عواقب وخیم انسانی مادی در سطح جهان، امپریالیسم با دادن آدرس عوضی سعی در نجات این پروژه ارتجاعی دارد. نئولیبرالیسم با در هم ریختن مرزهای "جهانی سازی" و "جهانی شدن" و با نشان دادن نمودهای جهانی شدن در پی آن است که منطقی بودن و ناگزیری جهانی سازی سرمایه داری را نتیجه بگیرد. و آن را بعنوان واقعیت و الزام اجتماعی به خورد جهانیان بدهد. عقب نشینی و نظریه سازی مآجورانه روشنفکران و کارشناسان وابسته، نیروبخش سلطه گران جهانی شده است. لازم است تفاوت این دو مشخص گردد.

۱- تفاوت بین جهانی سازی و جهانی شدن

جهانی سازی سرمایه داری پروژه ای اراده گرایانه و تحمیلی با اهداف امپریالیستی است، که در حقیقت عالی ترین مرحله امپریالیسم تاکنون می باشد. این فرایند در راستای سرمایه داری جهانی، شرکت های فراملیتی و طفیلی ترین بخش سرمایه داری، یعنی سرمایه داری مالی قرار دارد. هدف آن انهدام تمامی سدها و موانع فرا روی سرمایه داری برای کسب سود بیشتر و انباشت سرمایه است. مهمترین سازکارهای جهانی سازی عبارتند از: سرمایه گذاری خارجی، افزایش تجارت خارجی، وام دادن و معاملات مالی که در نهایت به نفع قدرتهای مرکزی و به زیان اکثریت مردم جهان به پیش می رود.

سرمایه داری در پی تبدیل جهان به بازاری برای سرمایه گذاری و فروش محصولات خود می باشد. ادغام بازارهای جهانی و یک دست سازی اقتصاد جهانی تحت سلطه آمریکا از اهداف مهم این پروژه به شمار می رود. این فرآیند که الگویی تکامل یافته از فعالیتهای فرامرزی بنگاه ها و شرکت های چند ملیتی است، موجب افزایش سود و قدرت شرکت های فوق و تضعیف کارگران گردیده است. نهایتا آنکه استفاده از واژه امپریالیسم به جای جهانی سازی بی ربط نخواهد بود، چرا که این واژه دارای ارزش توصیفی و قدرت تبیینی بیشتری نسبت به جهانی سازی سرمایه داری است.

جهانی شدن همانطوری که در سند (قرار) کنگره نهم هم آمده، " امری برآمده از تاریخ، فرآیندی ریشه دار و فرا گردی وسیع، گسترده و همه جانبه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است که مرزهای ملی را در می نوردد و بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر و در حال تکوین و تکامل است." اضافه می نمایم: این فرایند اجتناب ناپذیر که بسوی وحدتی تنگاتنگ و همه جانبه پیش می رود، در راستای تکامل اجتماعی بوده، و بشکلی تدریجی، پایدار و همه جانبه از گذشته ای دور آغاز شده و هر روز بر شتاب آن افزوده می شود. این روند موجب فشردگی فضا و مکان گردیده، به نحوی که جهان به دهکده ای کوچک و قابل دسترس در کمترین زمان ممکن تبدیل شده است. و بقول نویسندگان جوان مانیفست کمونیست، " مرآده همه جانبه و وابستگی متقابل و عالم گیر ملتها جایگزین انزوا و خودکفایی محلی و ملی کهن شده است. در تولید فکر نیز همان وضع تولید مادی حاکم است. آفریده های معنوی ملتهای مختلف دارای مشترک (تمام ملتها) می شود. یک سویه گی و تنگ نظری ملی بیش از پیش ناممکن می گردد و از ادبیات گوناگون ملی و محلی ادبیات جهانی سر بر می آورد" (۱)

پروژه ای که امروزه در سطح جهانی جاری است نه جهانی شدن، بلکه جهانی سازی تحمیلی با ویژگی های امپریالیستی است. جهانی سازی فرایندی ارتجاعی و در عین حال تحریف شده از جهانی شدن می باشد. سمت و سوی عام سیاسی این تحریف "راست جدید" است. نئولیبرالیسم، اولین نمود راست جدید، در پی آنست که با نشان دادن نمودهای جهانی شدن حقانیت جهانی سازی سرمایه داری را اثبات کند. در پی بروز ناکامی های مصیبت بار نئولیبرالیسم، نو محافظه کاری با پشتوانه ی سروری طلبی آشکار و نظامی گری به میدان آمده است که آن نیز شکست های پی در پی را تجربه می کند. نیازی به داشتن

نبوغ فوق بشری نیست که جهانی سازی نه تنها با جهانی شدن انسانی و عادلانه هم سو نیست، بلکه در تقابل یکدیگر نیز قرار دارند. جهانی سازی در پی تبعیت ابدی کار از سرمایه است، و جهانی شدن فرایندی بسوی آزادی کار از یوغ سرمایه.

۲- ایدئولوژی جهانی سازی

نئولیبرالیسم و نو محافظه کاری ایدئولوژی مدافع جهانی سازی سرمایه داری اند. ایدئولوگ های نئولیبرالیستی که از پشتوانه مالی شرکتهای بزرگ برخوردارند برای این پروژه که توسط نخبگان سیاسی - اقتصادی و آن هم به نفع اقلیتی ثروتمند اجرا می شود، هاله ای از تقدس بخشیده اند. آنها بواسطه تسلط شان به رسانه های عمومی، شبانه روز افکار عمومی را زیربمباران تبلیغاتی خود قرار داده اند که نئولیبرالیسم و پروژه جهانی سازی تنها راه توسعه جهانی و کاهش فقر است، آنها در توجیه تناقضات موجود بین واقعیت ها و ادعا هایشان اظهار می دارند: "هرچند که جهانی سازی سرمایه داری دارای اشکالاتی است و کامل نیست، اما تنها گزینه بشری و تنها نظام اقتصادی و سیاسی به حساب می آید."

نئولیبرالیسم مدافع آزادی اقتصادی یا بازار آزاد با "دولت کمینه" است، در این راستا کاستن از قدرت اتحادیه ها، حذف قوانین دولتی مانند مالیات و نظارت و خصوصی کردن امکانات رفاهی مانند بهداشت، آموزش و حمل و نقل، آزاد کردن تجارت و امور مالی، پایان دادن به تورم و تنظیم قیمت ها توسط بازار و همانند آنها را از هدفهای اصلی خود می داند. رسانه های سرمایه داری در پی گیری این اهداف و کاهش مالیات از ثروتمندان، حذف مقررات زیست محیطی، برچیدن آموزش همگانی، برنامه های رفاه اجتماعی، بی ثباتی اقتصادی، بیکاری، ناهنجاریهای اجتماعی و در عین حال سود بی سابقه برای ثروتمندان نقش اساسی به عهده دارند.

فروپاشی اتحاد شوروی و شکست سوسیال دموکراسی برگ برنده ای بود، که بعد از دهه ۱۹۸۰ طرفداران نئولیبرالیسم از آن استفاده کرده "پایان تاریخ" را بشارت دادند. به طوریکه این امر حتی به پاره ای از نیروهای مدعی چپ جهانی هم تسری یافت و آنها نیز به این باور رسیدند که دوران مارکسیسم و خصوصا لنینیسم به پایان رسیده و سوسیالیسم را نمی توان بدیل سرمایه داری نامید. متأسفانه خلاء بوجود آمده با مدرنیست های سوسیال دموکراتی پر شده است که پایبندی چندانی به عدالت اجتماعی، حقوق بشر و نیازهای توده های محروم نداشته و از بررسی مسائل بنیادی به شکلی منظم طفره می روند.

تظاهرات دسامبر سال ۱۹۹۹ سیاتل و موج نا آرامی ها و اعتصاب های پی در پی فرانسه، ایتالیا، کره جنوبی، برزیل، ایالات متحده، آرژانتین، هند، ایران و بسیاری از کشورهای دیگر هر گونه نظر ورزی کاذب پایان سوسیالیسم و خاتمه مبارزه طبقاتی را رد کرده است. اما فاجعه در آن است که طبقات

فرو دست فاقد هماهنگی بین المللی و نیروی متعهد و قدرت رسانه ای لازم در برابر تهاجم امپریالیستی هستند.

چهره ی دیگر جهانی سازی سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالیستی - نو محافظه کار، آمریکایی شدن است. هنری کیسینجر خیلی صریح و در عبارتی کوتاه مضمون جهانی سازی را اینچنین بیان نمود: " جهانی شدن فقط واژه دیگری است، هم معنای سلطه ایالات متحده " این سخنان نخوت آمیز حقیقت و جوهره پروژه جهانی سازی را که متأسفانه چپ های زیادی هم در جهان مجذوب آن شده اند، به وضوح مشخص می سازد. بی دلیل نیست که بیشترین توان اجرایی نهادهای سرمایه داری یعنی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی - که در حقیقت نهادهای مجری پروژه جهانی سازی هستند - از طریق دولتهای سرمایه داری، خصوصاً ایالات متحد تامين می گردد.

وجه دیگر جهانی سازی استیلای شرکتهای فراملیتی بر اقتصاد جهانی است. نه تنها فعالیتهای این شرکتهای فراملی است، بلکه مالکیت آنها نیز فراملی، یا بی دولت است و تابع دولتهای ملی نیست. این شرکتهای مهم ترین عامل برهم زدن نظام جهانی و تخریب اقتصادی، خصوصاً در کشورهای در حال توسعه هستند. آمار موید نقش و توان این شرکتهای و کشورهای کانونی خصوصاً ایالات متحده در اقتصاد جهانی و نهاد های جهانی سازی است.

• بیش از ۲۵ درصد تولید جهانی، ۷۰٪ تجارت جهانی و ۸۰٪ سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دست شرکت های فراملیتی است

• در آمد ۲۰۰ شرکت فراملیتی در سال ۲۰۰۰ معادل یک چهارم کل اقتصاد جهان بود

• میزان فروش شرکتهای چند ملیتی در سال ۱۹۹۶ هفت تریلیون دلار و معادل ۵۰٪ تولید ناخالص داخلی جهانی بود

• از پانصد شرکت بزرگ فراملیتی، ۱۷۹ شرکت (۳۵/۸٪) آن دارای منشاء آمریکایی، ۱۴۸ شرکت (۲۹/۶٪) دارای منشاء اروپایی، ۱۰۷ شرکت (۲۱/۴٪) دارای منشاء ژاپنی و ۶۶ شرکت (۱۳/۲٪) از آن بقیه جهان می باشند.

یعنی ۸۶/۸٪ از آن سه قطب امپریالیستی امریکا، اروپا و ژاپن و کمتر از ۶٪ سهم کشورهای پیرامونی موسوم به جهان سوم می باشد. آمار فوق بوضوح نشان می دهد که جهانی سازی پروژه ای امپریالیستی با مشخصات امریکایی است. هرچقدر که کشورهای در حال توسعه در برابر شرکتهای چند ملیتی در مانده و آسیب پذیرند، کشورهای کانونی و توسعه یافته سرمایه داری، خصوصاً ایالات متحده از قدرت چانه زنی قابل ملاحظه ای با این شرکتهای برخوردارند.

ایالات متحده امریکا برای تقویت و تحکیم سلطه و حک مهر خود بر پروژه جهانی سازی به حالت تعرض در آمده است. در قرن بیست و یکم مناسب ترین ابزار برای حفظ سرکردگی اش ابزار نظامی است. واقعیت این است که پایه نظم جهانی نئولیبرالیستی موجود که اینجا و آنجا خود را به نو محافظه کاری تفویض می کند افزایش وابستگی بین المللی است، و جهانی شدن حقیقتاً که چیزی بیش از آمریکایی شدن نیست.

۳- نهاد های جهانی سازی

از نهادهای مجری جهانی سازی می توان صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی (WB)، سازمان تجارت جهانی (W.T.O)، گروه هشت (G-8) و بانک بازپرداخت بین المللی (BIS) را نام برد، تمامی این نهادها دارای ساختاری غیر دموکراتیک و غیر شفاف اند و آشکارا زیر سلطه سرمایه داری جهانی و ایالات متحده قرار دارند. بطور مثال نیمی از آراء بانک جهانی متعلق به کشورهای G-8 و نیمی دیگر از آن بقیه اعضا است. برای اتخاذ تصمیم در صندوق بین المللی پول داشتن حداقل ۸۵٪ آراء الزامی است و آمریکا با داشتن ۱۷/۸۷٪ آراء و حوزه یورو با ۲۲/۶۶٪ آراء همواره از حق وتو برخوردارند و طبق یک قرار نانوشته رئیس بانک جهانی همواره یک آمریکایی و مدیرعامل صندوق بین المللی پول یک اروپایی بوده است.

اولویت های بانک جهانی که در دهه ۱۹۷۰ تامین نیازهای پایه و حمایت از پروژه هایی بود که خدمات اقتصادی و اجتماعی را برای روستائیان فقیر تامین میکرد، در دهه ۱۹۹۰ با تشدید جهانی سازی به سمت سیاست های تعدیل ساختاری سوق یافت، که به رها کردن سرنوشت نیروی کار و مصرف کنندگان به سازکارهای بازار زیر سیطره فرامی ملیتی ها می اندیشند و دولت نا مسنول در برابر مردم اما مسنول در برابر سرمایه جهانی را تحمیل می کنند. بانک جهانی بطور آشکار خود را متعهد به نفوذ سرمایه به کشورهای پیرامونی و توسعه نیافته از طریق شرکتهای فراملی نموده و طرح هایی را که بازارهای وسیعی را به روی عرضه کنندگان تجهیزات صنعتی در کشورهای امپریالیستی می گشاید، تامین مالی می کند، و هرگز از تصمیمات استراتژیک و اشنگتن فاصله نگرفته است.

دو نهاد بانک جهانی و صندوق بین المللی پول از اسرار آمیزترین موسسات جهانی هستند، که تقریباً هرگز پاسخگوی کسی هم نیستند و با عزمی راسخ مانع آن می شوند که قربانیان سیاست هایشان دریابند که سیاستهای اجراء شده در حق آنها چگونه تعیین می شوند. در پشت صحنه تأسیس سازمان تجارت جهانی هزار شرکت بزرگ فراملی قرار داشت که هدف شان یکسان سازی تعرفه ها و مقررات مالی و تجاری بود. رهبران منتخب کشورها کم ترین نقش و تاثیر را در گزینش رهبران و گردانندگان این نهاد مالی و تجاری نداشتند و سازمان تجارت جهانی عامل تحمیل تجارت به سبک معمول در کشورهای قدرتمند است که سرمایه بر حکومت آنها مسلط است.

۴- سیاست های تعدیل ساختاری

سیاست تعدیل ساختاری پروژه ای سیاسی و استراتژی آگاهانه برای دگرگونی اجتماعی در سطح جهانی و ملی است. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دقیقاً در همین راستا و برای مدیریت بحران در سطح جهانی به نفع قدرت های اقتصادی جهان و اساساً برای تضمین بازپرداخت مستمر بدهی های کشورهای در حال توسعه و کم توسعه یافته به طلب کاران خارجی بکار گرفته شده اند. سیاست تعدیل ساختاری بر خلاف نام آن در پی تغییر ساختارها به شکلی است که شرایط برای سود دهی مالی سرمایه گذار در کوتاه مدت فراهم گردد، نه آنکه موجب رونق عمومی و یا گسترش بازار شود. قدم های لازم برای تعدیل ساختاری شامل: خصوصی کردن اموال دولتی، رها سازی بازار سرمایه، کنترل زدایی از قیمت ها و تجارت آزاد است. این سیاست مشوق سیاست های جذب سرمایه گذاران بدون توجه و رعایت حقوق کارگران و محیط زیست، کاهش هزینه های اجتماعی، ثبات پولی و برنامه های ریاضت کشی، اعمال نرخ های بالای سود، تاکید بر افزایش ذخایر ارزی، کاهش واردات و مصرف، آزادسازی جریان های سرمایه ای و خصوصی سازی بخش های دولتی است. تمامی این سیاستها بنا به تجربه گسترده جهانی به ضرر طبقه کارگر و اقشار پایین جامعه و در راستای نابودی محیط زیست عمل می کند.

وام های بین المللی که توسط نهادهای مالی هدایت می شوند، اساساً برای تحت فشار قرار دادن کشورهای در حال توسعه به اجرای طرحها و سیاست های مورد قبول کارگزاران جهانی سازی و نیز برای ترساندن کشورهای وام گیرنده و حذف جسارت رویارویی با کشورهای امپریالیستی برای تغییر نظم اقتصاد بین الملل به کار رفته است. این در شرایطی است که بخش اعظم بودجه ملی و درآمدهای ارزی صرف بازپرداخت بدهی ها فوق می گردد. در بعضی از کشورها حتی تا ۵۰ درصد درآمدهای ارزی صرف بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خارجی می شود. رشد وام های بین المللی دو برابر سریع تر از رشد تجارت جهانی است. فاجعه ای که در پشت این سیاستهای مالی خوابیده بحدی آشکار و عیان است که برای درک آن نیازی به داشتن تحصیلات آکادمیک نمی باشد.

۵- نقش سرمایه داری مالی

جهانی سازی بر محور سرمایه مالی می چرخد. تاثیرات اقتصادی بویژه تاثیرات مالی، از جنبه های سیاسی، فناوری و فرهنگی مؤثرتر عمل می کند. وام ها، داد و ستدهای تامینی بهره و پول، خرید و فروش ارز، نقل و انتقال اوراق قرضه، اوراق بهادار و دارایی های اعتباری و ... از جمله ی این موارد اند. حدود ۷۰٪ از فعالیتهای اقتصاد جهانی سوداگری است و این فعالیتها بدون آنکه تاثیری در رشد تولید داشته و ارزش افزوده ای را موجب شوند، باعث انباشت ثروت می گردند. در سال ۱۹۸۸ حجم مبادلات ارزی روزانه بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد دلار می گردید، در حالی که حجم مبادلات کالایی و خدماتی

جهانی در همان سال در حدود ۶۰۰۰ میلیارد دلار یعنی معادل چهار روز مبادلات ارزی بود. در سال ۱۹۷۱ تقریباً ۹۰٪ معاملات مالی بین المللی ناشی از اقتصاد واقعی و ۱۰٪ ناشی از معاملات صوری بود. در سال ۱۹۹۰ این درصدها معکوس گردید، و در سال ۱۹۹۵ این نسبت به ۹۵٪ در مقابل ۵٪ رسید. روندهای یادشده کما بیش ادامه دارند.

هر روز شاهد انتقال منابع از تولید به داد و ستدهای قماری در بازارهای مالی هستیم. "امپریالیسم از طریق حسابهای مالی، وام، سرمایه گذاری خارجی به جایگاهی دست می یابد که نظامی گری به تنهایی نمی توانست دست یابد." (۲) این سخن نئین هنوز بعد از ۹۰ سال به قوت خود باقی است: "آنچه مشخصه امپریالیسم را تشکیل می دهد اتفاقاً سرمایه داری صنعتی نبوده بلکه سرمایه مالی است." (۳) جهان در چنبره ی سرمایه مالی گرفتار آمده و هر روز بر این تنیدگی نامیمون افزوده می شود، "سیادت سرمایه ملی موجب افزایش ناموزونی ها و تضادهای موجود در درون اقتصاد جهانی شده است.

"(۴) رشد تجارت جهانی طی ۳۰ سال از ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ پنج برابر رشد تولید جهانی در همین مدت بوده است. رشد ۴۰ برابری تجارت جهانی در مقابل ۸/۲ برابری رشد تولید جهانی. ارزش مبادلات ارزی ۶۰ برابر تجارت جهانی است. سودهای نجومی حاصل از مبادلات ارزی و معاملات مالی دیگر، ماحصل ارزش افزوده تولیدات مادی و غارت منابع طبیعی است. این روند ناموزون سرمایه داری را دچار بحران ساختاری ای نموده که تاریخ سرمایه تاکنون بخود ندیده و هر روز بر وخامت آن افزوده می شود. فرایند جهانی سازی چهارنعل بسوی ارضای سرمایه داری مالی می تازد، و این ولع سیری ناپذیر را نهایی نیست. از طرفی دیگر تولیدات مادی جامعه جهانی نمی تواند پاسخگوی چنین اشتباهی باشد. سرمایه مالی چون زالویی بر پیکره سرمایه داری صنعتی چسبیده و ارتزاق پایان ناپذیر سرمایه مالی از پیکره سرمایه صنعتی هر دوی آنها را دچار بحران کرده است.

جهانی سازی سرنوشت محتوم بشری نیست. از این فرآیند سرمایه داری می توان فراتر رفت و با پشت سر گذاشتن این پروژه ظالمانه، استثمارگرانه و ستمگرانه جهانی دیگر بنا نهاد. جهانی عاری از پروژه جهانی سازی، جهانی سوسیالیستی.

۶- جایگاه دولت در پروژه جهانی سازی

شرکتهای فراملیتی برای دستیابی به اهداف خود و در راستای پروژه جهانی سازی درصدد حذف و تضعیف دولت- ملتهای توانمند و مخالف جهانی سازی هستند. البته این بدین معنا نیست که با تعمیق جهانی سازی سرمایه داری دولت - ملتها دچار زوال گشته و از بین خواهند رفت. دولت همزاد نظام سرمایه داری است و هنوز هم دارای توانمندی های زیادی می باشد. ولی علیرغم ظاهر ثابت و بلا تغییر آن محتوای دولت دچار تغییرات اساسی گشته، از سوی دیگر دولتهای توانمندی چون ایالات

متحده، حوزه اروپا، ژاپن، چین و روسیه هنوز توان لازم برای مقابله با این روند را دارند. این پروژه در مرحله نخست شامل حال کشورهای در حال توسعه می شود. سرمایه داری جهانی برای وقفه ناپذیرگشتن جریان انباشت سرمایه و کسب سود بیشتر نیازمند تضعیف توان مقابله دولت - ملت‌های دارای توان اقتصادی، سیاسی و نظامی می باشد. خصوصاً دولت - ملت‌هایی که مخالف جهانی سازی است.

بدین منظور تمیزه کردن این کشورها با تمسک به مسائل قومی و ملی و مذهبی، ضمن از بین بردن توان مقابله آنها با تحمیل حکومتی متشکل از نخبگان سیاسی و اقتصادی وابسته به خود تحت عنوان دروغین دموکراسی، کشورهای فوق را به عوامل پیشبرنده سیاست‌های خود تبدیل خواهد نمود. و بدین طریق ستاد و فرماندهی تصمیم‌گیری دولتها به نهاد های فراملیتی و شرکتهای فرا ملی انتقال می یابد. نمود عینی تضعیف دولتهای ملی اینکه در فاصله بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ تعداد دولتهای به رسمیت شناخته شده بیش از دو برابر شده است. این روند هنوز ادامه دارد و نقشه خاورمیانه بزرگ پنتاگون هم ادامه همین سیاست امپریالیستی است. اتکای امپریالیسم نوین دیگر به دولت ملی، مرزهای جغرافیایی و مستعمرات خود نیست، بلکه به پشتوانه شرکتهای فرا ملیتی و تضعیف مرزهای ملی بدنبال سازماندهی دولتی جهانی است.

سرمایه داری فراملی قدرت طبقاتی خود را از دو را

۶- ۷- دموکراسی

نئولیبرالیسم مخالف دموکراسی واقعی و مشارکتی است و نو محافظه کاری از دموکراسی ظاهری پاسداری می کند، و از آنجائیکه افکاری عمومی و جنبش های مردمی امکان حکومت کردن را برای دیکتاتوری های عریان مشکل ساخته، این گرایش برای حفظ منافع خود به دموکراسی نخبگان روی آورده. دموکراسی نخبگان حکومت گروه کوچکی از جانب سرمایه بجای حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری فردگرایانه است. این خود نیز عاری از دموکراسی راستین و توده ای است. دموکراسی نخبگان حضور مردم را محدود به انتخاب این یا آن نخبه رقیب در روزهای انتخاباتی شدیداً کنترل شده، نموده است. در مقابل توده های مردم خواهان دمکراتیزه شدن عمیق جامعه می باشند. آنها بدنبال نوعی از دموکراسی هستند که طبقات مردم را توانمند می سازد و با مطیع ساختن دولت ها از جامعه ی مدنی رهبران را وادار به پاسخگویی می کند.

مبلغان نئولیبرالیسم تا کنون بی وقفه نظریه ی نادرست و فریبنده خود را دایر بر ضرورت رشد یک جانبه و کامل سرمایه داری به هر شکل برای شکل گیری دموکراسی را تبلیغ می کرده اند. اما روز به روز بخش های گسترده ای از مردم در می یابند که بورژوازی سودجو و طماع کشورها که در چارچوب جهانی سازی رشد می کنند، عامل اصلی توقف فرایند دموکراسی بوده اند. آنها دشمنان نهادهای کارگری و سازمانهای مدنی که حافظ منافع اقشار پایین و عامل رشد آنها هستند، به شمار می آیند. با

دعوت از سرمایه خارجی، سرکوب نهادهای کارگری میسرتر می شود. سرمایه داری کشورهای کم توسعه، مصرف کننده ی مطیع، کارگران بی تشکل و جامعه ی گورستانی را می پسندد.

دموکراسی اساسی ترین بستر لازم برای پیشبرد سوسیالیسم است، و سوسیالیسم بدون دموکراسی نمیتواند وجود داشته باشد. سوسیالیسم بدون دموکراسی تنها کاریکاتوری از سوسیالیسم خواهد بود. در عین حال دموکراسی هم بدون سوسیالیسم نمیتواند تعمیق یافته و در لایه های اجتماع گسترش یابد. مبارزات کارگران در راستای تعمیق دموکراسی بوده و بدان عمق و معنا می بخشد. " کسی که تصمیم به تقویت دموکراسی می گیرد در واقع به تقویت و نه تضعیف جنبش سوسیالیستی کمک میکند. کسی که نبرد برای سوسیالیسم را ترک میکند هم جنبش کارگری و هم دموکراسی را به فراموشی می سپارد." (۸)

برای تعمیق دموکراسی و مدیریت دموکراتیک جوامع بشری برای پاسخگو نمودن دولتها و برای حل مسائل پیچیده جامعه جهانی در سطح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی شرط لازم متشکل ساختن مردم در تشکل ها و اجتماعات سیاسی مناسب می باشد. " کارایی دموکراسی مستلزم آن است که مردم با سایر شهروندان احساس پیوند داشته باشند و چنین پیوندی در سازمانها و نهادهای گوناگون غیر تجاری شکل میگیرد." (۹)

نولیبرالیسم و سیاستهای تعدیل ساختاری، دموکراسی را در کشورهای در حال توسعه محدود و دموکراتیزه شدن جامعه را مانع اند، این سیاستها قدرت حکومت کردن را از حکومتهایی که به طور دموکراتیک انتخاب شده اند سلب می کند. آنها نمی توانند تصمیمات اساسی همچون تعیین سیاستهای مالیاتی شان را اتخاذ کنند. چرا که ضرایب مالیاتی در برنامه های تعدیل ساختاری تعیین شده است. کاهش هزینه های آموزشی، بهداشتی و عمرانی دموکراسی نوپای این کشورها را شکننده تر می کند. دموکراسی در کشورهای سرمایه داری برای عموم مردم صوری و سطحی و در عین حال ماهیتاً طبقاتی است. جهانی سازی سرمایه داری بدنبال حذف دستاوردهای دموکراتیک بشری از حیات سیاسی جامعه است. قطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا در ژانویه ۲۰۰۶ در ضدیت با کمونیست ها و غیر قانونی نمودن اتحادیه جوانان کمونیست جمهوری چک از نموده های عینی این یورش فاشیستی می باشد. نیم درصد ثروتمندان آمریکایی بیش از ۸۰ درصد نمایندگان کنگره را انتخاب می کنند .

۹۲ درصد نمایندگان کنگره و ۸۸ درصد نمایندگان سنا در ایالات متحده امریکا بیشترین هزینه را صرف انتخاب خود کرده اند. دموکراسی اگر صرفاً از طریق انتخابات و رای برقرار شود، همواره قابل خرید و فروش است. برای اجتناب از این امر رایج در جوامع سرمایه داری بایستی به گسترش و تعمیق رادیکال دموکراسی دست زد. به این مفهوم که با اجتماعی کردن ابزار تولید، ایجاد ساختاری برای برقراری ارتباط متقابل با بدنه جامعه و برنامه ریزی دموکراتیک، دموکراسی را به اقتصاد تعمیم داد.

مالکیت خصوصی با دموکراسی منافات دارد. جیمز مدیسون از نظریه پردازان عرصه سیاست آمریکا در سال ۱۷۹۲ صراحتاً اعلام نمود: "اگر حق رای باعث شود اعمال قدرت بر مالکیت در اختیار کسانی قرار گیرد که سهمی در آن ندارند با آینده ای خطرناک روبرو خواهیم بود." نئولیبرالیسم بدنبال لاپوشانی این موضوع می باشد. تکامل آزاد هر فرد فقط هنگامی می تواند شرط تکامل آزاد همگان باشد که مالکیت خصوصی نابود شده باشد.

۷-۷- جهانی سازی و فرهنگ

سرمایه داری با فرهنگ های والا و مترقی بخصوص با ایده و فرهنگ سوسیالیستی توان رقابتی ندارد، و بجای رقابتی سالم سعی در سرگرم سازی و تحمیق توده هارا دارد. تا بدین طریق راه را بر اشکال انتقادی فرهنگ پیشرو ببندد. بنیاد گرایی مذهبی و ناسیونالیسم کور و افراطی دقیقاً بدین منظور تقویت و تشدید می گردند.

شکل گیری و گسترش فرهنگی خاص با مشخصات تجدد غربی، گسترش و جهانگیر شدن فرهنگ مصرفی سرمایه داری و جهانی شدن فرهنگ آمریکایی، چهره دیگر جهانی سازی سرمایه داری در عرصه فرهنگی است. حذف فرهنگهای ضعیف و خرده فرهنگ ها، از بین رفتن زبانهای متنوع جهانی از پیامدهای این پروژه امپریالیستی است. زبان انگلیسی زبان رسمی جهانی سازی است و زبانهای دیگر عموماً محکوم به زوال تدریجی اند. موسیقی پاپ آمریکایی، فیلم های هالیوودی و دیگر تولیدات فرهنگی آمریکایی به هنجارهای فرهنگی جهان تبدیل شده اند، و سهم قابل توجهی از مبادلات فرهنگی را در عرصه های جهانی به خود اختصاص داده اند. پرفروش ترین فیلمها و نوارها های موسیقی از آن شرکت های آمریکایی است.

در عرصه مطبوعات شرکت های بزرگ فراملیتی (بخوان شرکت های امریکایی) با در اختیار داشتن ابزار تولید، مبادله، تبلیغات، حمل و نقل و ارتباطات بر زندگی سیاسی و فرهنگی توده های جهانی حاکم اند. و با کمک مطبوعات و کار گزارن مطبوعات و سایر وسائل تبلیغاتی آن را ترویج می کنند. در این بین تنها دموکراسی است که معنا و مفهومی ندارد. برای گریز از این تنگنا تنها راه، تملک این ابزارها توسط کارگران و زحمتکشان است. که هم می توان امکانات مادی برای تولید و بهره مندی مردم جهان از محصولات فرهنگی را فراهم ساخت و هم از دموکراسی با مشخصات مردمی سخن گفت.

۸-۷- بنیاد گرایی مذهبی و ملی

تهاجم بی رحمانه نئولیبرالیسم، شکست سوسیالیسم شوروی و سوسیال دموکراسی متکی بر دولت رفاه کنیزی، موجب رشد بنیاد گرایی های مذهبی و ناسیونالیسم افراطی گردیده است. سرمایه داری برای مقابله با سوسیالیسم مبادرت به ایجاد کمربندی سبز دور کشور اتحاد شوروی کرد. بنیادگرایی اسلامی

از منابع مادی و امکانات مالی سرمایه داری نهایت استفاده را برد و متقابلاً خدمات شایانی نیز به جهان سرمایه داری انجام داد. گروه‌های جهادی همچون القاعده و طالبان، گروه ابوسیاف و گروه‌های اسلامی چین با دلارهای امریکایی و کشورهای مرتجع عربی و اسلامی از شرق اندونزی تا غرب اروپا و جنوب آفریقا سازمان یافته و به هم مرتبط شدند. بنیادگرایی مذهبی موجود در خاورمیانه و پیرامون آن از پی آمدهای سیاست آمریکا در ارتباط با کمونیسم، اسرائیل و نفت بشمار می آید.

فقدان راه های واقع بینانه در هیچ مقطعی موجب تعطیلی مبارزات خلقها نگشته، بلکه بجای روش های مثبت و راه حل های ترقی خواهانه موجب روی آوردن و انحراف آنها به سوی راه حل های ارتجاعی و متعلق به گذشته شده است. هواخواهی از جنبش های بنیاد گرای مذهبی زاییده همین شرایط است. در واقع رقبای مذهبی بعد از جنگ سرد به عنوان مقاومت کنندگان خود خوانده در مقابل امپریالیسم جایگزین بسیاری از جنبش های سوسیالیستی شده اند.

درگیریهای قومی و ناسیونالیسم افراطی در سراسر جهان شعله ور گشته و قوم گرایی و مذهب در مقابل کشورهای پیرامونی قد علم کرده است. ناسیونالیسم قومی و بنیاد گرایی مذهبی موجب بی ثباتی کشورها و تقویت امپریالیسم می گردد.

متأسفانه شدیدترین جنگها در تلافی شکاف های قومی و مذهبی رخ داده است.

برای از پا در آوردن میراث شوروی پانزده نوزاد نارس دنیا آوردند، که قریب به اتفاق آنها ناتوان و حتی فاقد ساختارهای لازم برای اقتصاد سرمایه داری هستند. یوگسلاوی مخالف جهانی سازی چنان دریده شد که گویی اصلاً وجود نداشته است. خلق هایی که سالیان متمادی در کنار هم به دوستی و صلح زندگی کرده بودند در عرض چند روز به دشمنان تاریخی مبدل گشتند و از اعمال هیچ جنایتی در حق همدیگر کوتاهی نکردند. ترکیه، ایران، عراق، افغانستان، هند و پاکستان و... در لیست انتظار این پروژه ضد انسانی قرار دارند. نیمی از جنگ های قومی از سال ۱۹۸۹ به این سو یعنی پس از پایان جنگ سرد و آغاز مرحله نوین جهانی سازی و نظم نوین امپریالیستی صورت گرفته است.

علیرغم ادعای بعضی روشنفکران، بنیادگرایی ساخته امپریالیسم اساساً معضلی برای خود او نیست. این بنیادگرایی بعلت نداشتن تضاد اساسی با سرمایه داری، بعنوان بازیچه، مورد استفاده سرمایه داری قرار می گیرد. آمریکا و دولت های مورد حمایت آن مانند الجزایر، ترکیه، اردن، مصر و اسرائیل در دوران جنگ سرد برای مقابله با کمونیست ها اسلام گرایان را حمایت می کردند. وقتی از برژینسکی پرسیده شد که تسلیح و آموزش نظامی بنیادگرایان اسلامی در گذشته که تروریسم آینده را در پی داشت، موجب پشیمانی او شده است، پاسخ داد: "از منظر تاریخی کدام مهم تر است؟ پیدایش طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ تحریک مسلمانان یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟" (۱۰) برخوردهای موضعی و موردی هم تاثیری اساسی در این معادله نمیتواند داشته باشد. سودی که سرمایه داری

جهانی از قبل بنیادگرایی بدست می آورد خیلی بیشتر از آن است که با این زیان های ناچیز بتوان آنرا زیر سؤال برد. امپریالیسم با وجود درگیری ها و برخوردهایش با بنیادگرایی، همچنان از بنیاد گرایی مذهبی و ناسیونالیسم قومی سود خواهد برد.

۹- ۷- نفت و ذخایر طبیعی

سرمایه داری با رشد تولیدات مصرفی برای کسب سود بیشتر همراه با ترویج فرهنگ مصرف گرایی، ذخایر زمین خصوصاً مواد نفتی را مورد غارت و بهره برداری ایلغاری مدرن قرار داده است. ذخایر کره زمین آنچنان پر حاصل نیست که بتواند مدل رشد سرمایه داری در شکل موجود را برای بشریت و حتا فقط برای کشورهای ثروتمند، تا ابد تامین نماید. برداشت بشریت با باز تولید این منابع نه تنها متناسب نیست، بلکه قابل مقایسه هم نمی باشد. در صورت ادامه این روند دیگر زمین مظهر فراوانی طبیعی نخواهد بود و توان تامین نیازهای ما را نخواهد داشت. این فرایند لجام گسیخته مبتنی بر سودجویی سیری ناپذیر بطور دائم نه امکان پذیر است و نه پایدار خواهد ماند. نباید اجازه داد برای تامین نیازهای غیر منطقی و استثمار گرانه يك پنجم از جمعیت جهان در کشورهای ثروتمند شمال، منابع طبیعی و ذخایر کره زمین این چنین بی محابا تاراج گردد. این روند، بی مسئولیتی در قبال نسل های آینده و بر علیه مردم کشورهای جهان سوم می باشد. در واقع سرمایه داری فراملیتی با بخطر انداختن محیط زیست و استفاده بی حساب و کتاب از ذخایر طبیعی، عملاً این ذخایر را برای کسب سود بیشتر مختص خود نموده است.

مواد سوختی از جمله ی ذخایر طبیعی است که طی نیم قرن گذشته بر اثر استفاده غیر مسئولانه رو به تقلیل نهاده و از سال ۲۰۱۰ این روند محسوس تر خواهد شد. پس از آن نیز، نفت تنها برای کسانی که توان پرداخت مبالغ گزافی را داشته باشند، قابل استفاده خواهد بود. تولید دهها میلیون اتومبیل سواری در سال برای مصارف شخصی دخل ذخایر نفتی را در آورده است. تنها در کشور چین تولید اتومبیل در عرض یکسال از ۱/۶ میلیون دستگاه به ۸/۵ میلیون دستگاه در سال افزایش یافته است. از این رو نفت و گاز محور مناقشات و تنش های آتی جهان خواهد بود. سرمایه داری جهانی و در راس آن ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با رقیب آینده اش "چین" و دیگر رقبای امپریالیستی اش در اروپا و ژاپن احتیاج به ذخایر نفتی ارزان و فراوانی دارد. جنگ خلیج فارس دقیقاً در راستای این استراتژی امپریالیستی آمریکا تعریف میگردد.

گزارش بازنگري استراتژيك ارتش آمریکا حاكي از آنست كه: "چین كشوري است كه بزرگترین تهدید بالقوه را برای ارتش آمریکا دارد." چین پتانسیل لازم برای این رقابت را داراست و رشد فناوری مخرب آن برتری سنتی آمریکا را تعدیل می کند. بر اساس پیش بینی کارشناسان اقتصادی درآمد ناخالص ملی چین در سال ۲۰۱۵ از آمریکا پیشی خواهد گرفت. و تا سال ۲۰۵۰ قدرت خرید نسبی مردم چین از مردم آمریکا ۴۳ درصد بیشتر، و بر اساس دلار به ۷۸ درصد درآمد آمریکایی ها خواهد رسید.

در دفاع از سوسیالیسم

جهانی شدن و جهانی سازی - ۲

بجای سرمایه داری و پروژه امپریالیستی جهانی سازی گزینه های مختلفی طرح می شود. ولی در تقسیم بندی کلی می توان آنها را با نظام های اجتماعی مربوط به گذشته، حال و آینده مرتبط دانست. بطورکلی بدیل سرمایه داری را می توان به سه شکل کلی زیر طبقه بندی نمود :

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

اول دی ماه ۱۳۸۵

۸- بدیل سرمایه داری

بجای سرمایه داری و پروژه امپریالیستی جهانی سازی گزینه های مختلفی طرح می شود. ولی در تقسیم بندی کلی می توان آنها را با نظام های اجتماعی مربوط به گذشته، حال و آینده مرتبط دانست. بطورکلی بدیل سرمایه داری را می توان به سه شکل کلی زیر طبقه بندی نمود :

• بازگشت به ارزشهای ماقبل سرمایه داری

• حفظ نظام سرمایه داری و اصلاح آن با رویکرد مجدد به دولت رفاه کینز

• گذار از نظام سرمایه داری به سوی نظام سوسیالیستی

۱- ۸- بازگشت به ارزشهای ماقبل سرمایه داری

جهانی سازی تمامی نظام های ماقبل سرمایه داری را به زیر امواج خود در هم می شکند، و هر آنچه را که متعلق به گذشته است به چالش و میدارد. نیروهای واپسگرا از جایگاهی ارتجاعی به مخالفت با این پروسه برخاسته اند، بنیادگرایی مذهبی و شوونیسم نمودهایی از نیروهای مورد نظر می باشند. متأسفانه این راه حل های واهی و خیالی و واپسگرا از لحاظ سیاسی بسیج کننده هم هستند. و این وظیفه نیروهای ترقیخواه و عدالت طلب، خصوصاً کمونیست ها است که با یافتن واکنشی انسانگراییانه در تئوری و عمل در برابر این چالش و با تفکر جنایتکارانه حاصل از آن به مقابله برخیزند. یعنی ستیز علیه سرمایه داری و ارتجاع ماقبل سرمایه داری.

مخالفت این گروه‌ها با جهانی سازی، ناشی از تضادهای آنتاکونیستی دو طبقه نیست، چه بسا در بین این طیف سرمایه داران و استثمارگرانی هم وجود دارند که به واسطه زیر ضرب قرار گرفتن باورهای دینی شان و یا خواسته‌های قومی شان با آن مخالف اند. و جالب آنکه سرمایه داری نیز در رفتاری متناقض از این بدیل‌های ارتجاعی بهره برداری دو سویه میکند. از طرفی با افشای چهره ارتجاعی آنها حقانیتی تاریخی را برای خود ترسیم میکند. از طرفی دیگر با ایجاد زمینه رشد این جنبش‌ها، رشد آلترناتیو سوسیالیستی و ترقی خواه را مانع می‌شود. در فقدان بدیل سوسیالیستی همواره شاهد رشد جنبش‌های ارتجاعی همچون نژاد پرستی، تبعیض جنسی، دشمنی و تنفر از بیگانگان، آنتی سمی تیسیم، خصومت‌های قومی، بنیادگرایی مذهبی و بوده ایم.

۲-۸- اصلاح نظام سرمایه داری

این گزینه در حقیقت بدیلی برای سرمایه داری نیست. هدف آن حفظ نظام سرمایه داری با اصلاح و انسانی‌تر کردن چهره آن می‌باشد. گرایش لیبرالی به همراه اکثریت سوسیال دمکرات‌ها با مختصر تفاوت‌هایی از طرفداران این گزینه می‌باشند. البته اصلاحات پیشنهادی آنها متناسب با ظرفیت‌ها و تعلقات شان متفاوت است. از اصلاحات سطحی تا اصلاحات نهادی و دگرگونی‌های دموکراتیک را می‌توان در برنامه‌های این طیف گسترده مشاهده نمود. ولی آنچه خط قرمز همگی آنها محسوب می‌شود، فراتر رفتن از نظام سرمایه داری و جایگزینی نظامی دیگر بجای آن می‌باشد.

دولت رفاه و دولت کینزی غایت ایده آل‌های طیف رادیکال این گروه بندی بشمار می‌آیند. با آغاز موج نئولیبرالیسم از دهه ۱۹۸۰ روز به روز عرصه بر آنها تنگ‌تر شده، با فروپاشی دولت رفاه در تهاجم نئولیبرالیسم، شکستن کارگران متشکل، گسترش دامنه انباشت سرمایه با خصوصی سازی و جایگزینی رفاه جمعی با سوداگری و فردگرایی به عنوان ارزشهای دمکراسی لیبرالی رشد یافت و با فروپاشی شوروی این طرح با بی‌رحمی هر چه بیشتر دنبال گردید. پرچمدار این تهاجم نئولیبرالیستی حکومت‌های ریگان و تاجر بودند. سوسیال دمکرات‌ها و متحدین لیبرال آنها هنوز در حسرت سالهای دهه ۶۰ و ۷۰ بسر می‌برند و در رویاهای خود بازگشت به آن سالها را مجسم می‌سازند. این آرزویی عبث است. چرا که با شکست شوروی و غلبه نئولیبرالیسم، سرمایه داری دیگر نیازی به باج دهی به کارگران در قالب برنامه‌های سوسیال دمکراسی و دولت رفاه کینزی ندارد، نئولیبرالیسم معتقد است که "دولت رفاه به تقویت ساختار دولت و بسط قدرت حکومتی منجر می‌شود و پیامد این بسط مستقیم قدرت، قبض آزادی و خلاقیت، تحدید آشکار حوزه عمومی و تبدیل آن به یک نهاد سلطه‌گر نقد ناپذیر و شبه فئودالی خواهد بود." این دولت‌ها که در اوج شکوفائی سرمایه داری در سالهای پس از جنگ دوم جهانی و عمدتاً برای مقابله با جذابیت کشورهای سوسیالیستی و تضعیف جنبش توانمند کارگری که در موضعی تهاجمی قرار داشت، طراحی شده بودند. با فروپاشی شوروی و رو به ضعف نهادن جنبش کارگری و قرار گرفتن در موضع دفاعی، دولت رفاه فلسفه وجودی خود را از دست داده است. سیرفرایند‌های اجتماعی در دو دهه اخیر آشکارا بیانگر این واقعیت تلخ می‌باشد.

سوسیالیسم بعنوان آلترناتیوی با آرمانهای انسانی، عدالت خواه و دمکراتیک سالهاست که در برابر نظام سرمایه داری مبتنی بر استثمار و انباشت سرمایه مطرح است. با رشد و توسعه سرمایه داری و همزمان با تعمیق شکافهای طبقاتی، بی رحمانه تر شدن استثمار و انباشت سرمایه و تمرکز منابع مادی و ثروتهای جهان در دستان عده ای معدود، امکانات مادی و شرایطی عینی برای گذر به نظام سوسیالیستی بیشتر و بیشتر شده است. سالهاست که سرمایه داری ظرفیت های رشد خود را تضعیف شده می بیند و توسعه اقتصادی جهان دیگر متناسب با امکانات مادی بشری نیست. توسعه واقعی حتا با نیازها و اقتضائات توسعه سرمایه داری در تضاد است. و با آن برخورد می کند. تضادهای ساختاری معروفی که ۱۵۰ سال پیش مارکس مورد تحلیل قرار دارد از قبیل اضافه انباشت، مصرف نامکفی و گرایش به رکود با پروژه جهانی سازی تشدید شده و سرمایه داری عملا به نظامی بازدارنده در مقابل توسعه جهانی تبدیل گردیده است.

امروز سخن از اصلاح نظام سرمایه داری و انسانی تر کردن آن ، آب در هاون کوبیدن است. نیازهای بشری نه اصلاح سرمایه داری بلکه نظام نوین سوسیالیستی است . نئولیبرالیسم حاکم را نه می توان دمکراتیزه کرد و نه مطیع و رام ساخت. البته این به معنای نفی مبارزه مردم برای خواست های خود در چهارچوب نظام سرمایه داری نیست، بلکه هدف پیوند این خواستها و مبارزات با برنامه ای گسترده برای تحول و انقلاب می باشد .

طرفدارن آلترناتیو سوسیالیستی موظف به افشای هم زمان چهره واپسگرایانه جریانات بنیادگرا و شوونیست ها، در کنار کارکردهای امپریالیستی و جهانی سازی تحمیلی و روشن ساختن خطوط و صفوف خود در این مبارزه اند. همانطوری که گفته شد اتخاذ خط مشی عدالت طلب، انسان محور و دمکراسی خواه در تئوری و عمل در برابر جریانات ارتجاعی مخالف جهانی سازی از وظایف اصلی ما است.

آلترناتیو سوسیالیستی خواهان ایجاد شرایط لازم برای قدرت دادن به مردم به منظور در اختیار گرفتن امور زندگی خود و ایجاد اجتماعات مبتنی بر اندیشه های برابر، خیر مشترک و هماهنگ با محیط زیست، هبستگی، هم اندیشی، همکاری و انترناسیونالیسم است. موارد زیر را می توان بعنوان بخشی از برنامه انتقالی به نظام سوسیالیستی طرح نمود:

- الغای فوری دیون جهان سوم.

- معرفی مالیات توبین در مورد معاملات ارزی بین المللی.

- حفظ کنترل های سرمایه.
- معرفی در آمد اساسی جهانی.
- کاهش هفته کاری.
- دفاع از خدمات عمومی و ملی کردن دوباره صنایع خصوصی شده.
- مالیات بندی پیشرو (تصادفی) بر خدمات مالی عمومی و باز توزیع ثروت و در آمد.
- الغای کنترل مهاجرت و گسترش حقوق شهروندی.
- برنامه ای برای پیشگیری از فاجعه ی زیست محیطی.
- از بین بردن مجتمع های نظامی- صنعتی.
- دفاع از آزادی های مدنی. (۱۱)
- دفاع از صلح جهانی.
- حذف نهادهای مالی و اقتصادی که جهانی سازی تحمیلی را بر عهده دارند.

۹- سوسیال فوروم جهانی

در غیاب جنبش کارگری و سازمانهای توده ای کلاسیک و در شرایطی که این تشکل ها از سرگیجه ناشی از شکست کشورهای سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی در اروپای غربی خلاصی نیافته اند. جنبش سوسیال فوروم جهانی با نیرویی گسترده و در عین حال فزاینده به مقابله با جهانی سازی سرمایه داری برخاسته است. سازماندهی مجدد جنبش کارگری و ایجاد جنبشی توفنده از اتحاد آن با جنبش سوسیال فوروم جهانی نیاز مبرم هر دو جنبش می باشد. هر چند که طیف های گسترده شرکت کننده در جنبش سوسیال فوروم جهانی از قبیل جنبش های طرفدار محیط زیست، زنان، طرفداران لغو بدهی های جهان سوم، طرفداران صلح، طرفداران دموکراسی، گروه های خواهان هویت یابی قومی ... هر کدام از منظره ی به این جنبش پیوسته اند، و هم گونی جنبش کارگری را در آن شاهد نیستیم، ولی قدر مسلم آنست که هر دو جنبش در مخالفت با پروژه جهانی سازی سرمایه داری به همدیگر می رسند.

برای دموکراتیک تر و توده ای تر شدن جنبش ضد سرمایه داری بایستی تمامی تلاش خود را بکار بندیم و آن را به جنبش برای جهانی شدن از پایین، دموکراتیک و عادلانه تبدیل کنیم. چرا که اساساً ماهیت برنامه ضد هژمونیک فراملیتی، مخالفت با جهانی سازی است نه جهانی شدن، و جنبش سوسیال فوروم جهانی خود جنبشی جهانی است. نگاه تحول طلبان خواستار نظام سوسیالیستی در مبارزه برای عدالت و دموکراسی، مبتنی بر قدرت دادن به مردم و پرورش نظم نوین جهانی از پایین به بالاست. هم چنین جنبش مردمی برای جهانی شدن عادلانه باید به میان کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای مرکزی و جنوبی نیز گسترش یابد. ارتباط زنده میان جنبش های اروپایی و کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی با فوروم های کشورهای کم توسعه ضروری است.

همبستگی جنبش ضد جهانی سازی سرمایه داری و مشخصه بین المللی بودن، از نقاط قوت آن به شمار می رود. که هراس کارگزاران جهانی سازی را موجب گشته، بکار افتادن این سلاح نهایی توده ها نظام سرمایه را به لرزه درآورده. جنبش جهانی از پایین در حال شکل گیری و تحکیم صفوف خود می باشد. جنبشی که در سال ۲۰۰۱ با حضور سی هزار نفر در شهر کوچک پورتو الگره در برزیل و در اعتراض به همایش سالانه اقتصادی جهان در شهر داووس سویس تولد جبهه مدنی را در مقابل جهانی سازی اعلام نمود و پس از آن نیز در اروپا، آسیا و آمریکای لاتین ادامه یافت، نشان داد که بدیل ممکن در برابر سرمایه داری جهانی، جنبشی مردمی و فراملیتی با خواستی دموکراتیک و عدالت طلب است. اهداف مشترک این جنبش در مبارزه علیه جهانی سازی بر پایه خواسته های زیر هر روز گسترده تر می شود:

- آزادی کار از استثمار سرمایه.
- مبارزه برای صلح.
- دفاع از آزادی های مدنی، آزادی بیان و رسانه ای.
- برچیدن بلوک های نظامی.
- مبارزه بخاطر حقوق بشر در ابعاد حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی.
- مبارزه علیه تروریسم و نژادپرستی.
- مبارزه علیه تجاوزات امپریالیستی.
- حمایت از محیط زیست..

• الغاي ديون كشورهاي پيراموني

• افزايش دستمزدها و کاهش ساعات كاري.

• مبارزه براي ملي كردن مجدد صنايع خصوصي شده.

• الغاي محدوديت هاي مهاجرتي .

• ماليات بندي بر معاملات ارزي وخدمات مالي براي مصارف آموزشي، بهداشتي و محيط زيست.

۱۰- وظائف ما

بخشی از نیروهای مدعی کمونیسم، سوسیالیسم و سوسیال دمکراسی با شکست اردوگاه سوسیالیستی و استحاله احزاب سوسیال دمکرات در حکومت‌های سرمایه داری دچار یاس و سرخوردگی گشته و بجای جذب توده های کارگری به صف سوسیالیسم انقلابی، خودشان بصورت اصلاح طلبان اقتصاد گرا تغییر شکل داده و در ادامه به صف نئولیبرالها پیوسته اند. حزب کارگر انگلستان و شخص تونی بلر را بعنوان نمونه عینی این جریان می توان مثال زد. امروز وظیفه فوری طرفداران سوسیالیسم علمی عبارت است از :

• مبارزه با یاس و سرخوردگی

• شفافیت سازی در مبارزات مردمی

• تاکید مجدد و ایستادگی بر مارکسیسم و دستاوردهای فکری آن در مقابل جریاناتی که سعی در استحاله و منسوخ نمودن آن را دارند

علیرغم تبلیغات بی امان نئولیبرالها مبارزه طبقاتی همچنان زنده است. هرچند که با غلبه نئولیبرالیسم و تشدید پروژه جهانی سازی از دهه ۱۹۸۰ به بعد ضرباتی فرساینده را متحمل شده است. شکست اعتصاب کارگران معادن یورکشایر را می توان نقطه عطفی در این رابطه بحساب آورد. اما با تعمیق شکافهای طبقاتی در دو دهه اخیر آگاهی طبقاتی نیز رشد یافته و اعتقاد به مبارزه طبقاتی در بین توده های مردم فزونی یافته است. آمارگیری موسسه گالوپ در بریتانیا در اوایل سالهای ۱۹۶۰ و در سالهای میانی ۱۹۹۰ حاکی از افزایش ۲۱ درصدی کسانی است که معتقدند مبارزه طبقاتی وجود دارد. این باور طی سی سال از ۶۰٪ به ۸۱٪ افزایش یافته است.

هدف فوری کمونیست ها ضمن تاکید بر مبارزه طبقاتی و تعمیق آگاهی طبقاتی زحمتکشان بایستی، "تشکل پرولتاریا به صورت طبقه، برانداختن سلطه بورژوازی، تصرف قدرت سیاسی به دست پرولتاریا" (۱۲) باشد. این هدف هنوز هم از اهداف اصلی و در دستور کار کمونیستها و احزاب کارگری و اتحادیه های کارگری است. شعار " کارگران تمام کشورها متحد شوید " هنوز هم یگانه پاسخ مناسب به استراتژی جهانی انباشت سرمایه است. صنعت نوین و کاردستمزدی نکبت بار تحمیل شده از سوی سرمایه داری جهانی هرگونه خصلت ملی را از کارگران زوده است. الزاماً در مقابل اردوی سرمایه جهانی، بایستی اردوی کار جهانی را متشکل نماییم. تشکل پرولتاریای بصورت طبقه ای جهانی و نوسازی سنت انترناسیونالیسم پرولتری از وظایف عاجل کمونیست هاست. کمونیست ها در این مبارزه، مستقل از هر گونه ملیت منافع مشترک پرولتاریای جهانی را بر منافع ملی مقدم می شمارند، و همواره نماینده منافع تمامی جنبش کارگری به عنوان یک کل واحد هستند.

انترناسیونالیسم پرولتری هسته و اساس سوسیالیسمی است که جایگزین سرمایه داری خواهد شد. طرفداران سوسیالیسم علمی ضمن استفاده از تجارب و دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی و سوسیال دموکراسی اروپای غربی، کاستی های آنها را از خود خواهند زدود. اهمیت و نقش انترناسیونالیسم پرولتری بمراتب بیشتر از قبل گشته است. در عین حال ایجاد گروه بندی های منطقه ای نیز دارای اهمیت بسزائی می باشد. استراتژی اتحاد خلقها بعنوان حلقه اتصال جنبش های اجتماعی و اتحادیه های کارگری در مقابل انترناسیونال سرمایه بایستی بکارگرفته شود.

ما نمی خواهیم در این برهه به جزئیات سوسیالیسمی که در پی آن هستیم بپردازیم، و نه باید هم چنین کنیم. زیرا سوسیالیسم فرآیندی است پویا، و موضوع اصلی این فرآیند توجه به توانایی های آدمی و حذف بهره کشی، و تلاشی است برای محور ریشه های اجتماعی نابرابری. سوسیالیسم با تأمل بر آنچه طی سالیان متمادی در بافت نظم اجتماعی بافته شده است، بدون اینکه در مرداب پلیدی اعصار گذشته غرق شود در پی ساختن نظم اجتماعی نوینی است که هدف فوری آن محور کار مزدوری و نجات دوباره انسان از اسارت کهن و ساختن جهان نو و پدید آوردن انسانی تراز نوین است. ماهیت چنین انسانی نمی تواند در چهارچوب نظام سرمایه داری ظهور کند بلکه فقط در مبارزه علیه سرمایه داری است که چنین ماهیتی شکل می گیرد و در نظام سوسیالیستی متعالی می گردد.

آنچه سوسیالیسم را به نقطه مقابل سرمایه داری مشخص می سازد، وجود حاکمیت پرولتاریاست، تحلیل ماتریالیستی تاریخ بعنوان میراث بنیادین مانیفیست گویای این امر بدیهی است.

از اهم وظایف طرفداران بدیل سوسیالیستی می توان موارد زیر را نام برد :

• احیاء و نوسازی انترناسیونالیسم پرولتری

- اتحاد خلقها بعنوان حلقه واسط جنبش کارگری با جنبش سوسیال فوروم جهانی
 - تلاش برای تشکیل اتحادیه های منطقه ای برای ایجاد نظام همبستگی و پشتیبانی متقابل میان کشورهای پیرامونی و مبارزه با انحصارات امپریالیستی
 - تلاش برای تجدید ساختار نظام سازمان ملل متحد و دمکراتیک تر شدن آن
 - کمک به شکل گیری جهان چند کانونی در سطح اقتصادی و سیاسی
 - تلاش برای کاستن از آثار مخرب حاکمیت جهانی امپریالیسم و سیاستهای آمریکایی کردن جهان
 - ایجاد ساختاری جدید برای حاکمیت جهان جهت پرداختن به فقر، رفاه جهانی و مسائل مربوط به آن
 - مبارزه ای گسترده و جهانی علیه تخریب محیط زیست
 - دفاع مستمر از حقوق اقلیت ها، زنان و کودکان در چارچوب دموکراسی ژرف و مشارکتی
 - ارائه تعریف خردمندانه از دموکراسی پایدار و متکی بر عدالت اجتماعی به جای مفاهیم فریبنده نئولیبرالی و محدود سازانه انواع بنیادگرایان
 - تقویت همبستگی مردمی در میان ملت ها و قومیت هایی که می توانند متحداً در برابر ستم سرمایه ی بومی و جهانی راه رهایی را باز کنند.
- در دفاع از سوسیالیسم
جهانی شدن و جهانی سازی - ۳**

آیا سند " فرآیند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) ، جهانی دیگر ممکن است" ، در راستای پروژه جهانی سازی نئولیبرالیستی است؟

بخش دوم

نقد قرار کنگره نهم

"فرایند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) جهانی دیگر ممکن است"

سند با تحلیلی مارکسیستی از جهانی شدن آغاز میکند، "جهانی شدن امری برآمده از تاریخ، فرایندی ریشه دار و فراگردی وسیع، گسترده و همه جانبه در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که مرزهای ملی را در می نوردد و بعنوان واقعیتی انکار ناپذیر در حال تکوین و تکامل است." و این مطابق تحلیل مارکس و انگلس در مانیفیست کمونیست می باشد:

" مرآوده همه جانبه و وابستگی متقابل و عالم گیر ملتها جایگزین انزوا و خودکفایی محلی و ملی کهن شده است. در تولید فکری نیز همان وضع تولید مادی حاکم است. آفریده های معنوی ملتهای مختلف دارای مشترک (تمام ملتها) می شود . یک سویه گی و تنگ نظری ملی بیش از پیش ناممکن می گردد و از ادبیات گوناگون ملی و محلی ادبیات جهانی سربر می آورد." (۱۳)

متأسفانه سند کنگره نهم در ادامه با روی گرداندن از دیدگاه مارکس و جایگزین کردن دیدگاهی تسلیم طلبانه اعلام میکند که نفی فرآیند جهانی شدن و دوری گزینی از آن در جهان امروز، امری ناممکن و نابخردانه است. سند گویا فراموش کرده است که فرآیند جهانی شدن (در واقع جهانی سازی) مورد ادعای تدوین کننده گان آن، در دهه ی هشتاد و یزگی نظام سرمایه داری جهانی و امپریالیستی دارد. سند با بیان اینکه دوری گزینی از این فرایند ناممکن است، جمله معروف فوکویاما مبنی بر پایان تاریخ را تداعی نموده است. بدینسان سند در همان گام اول در دام نئولیبرالیسم افتاده و تا به آخر هم نتوانسته است از این مهلکه به در آید. ما مخالف جهانی شدن نیستیم، چرا که خود در پی اعتلای جنبش ضد جهانی سازی تحمیلی سرمایه دارانه در گستره جهانی هستیم. مخالفت ما با ویژگی امپریالیستی این فرایند است.

نویسندگان سند با لحنی پند گویانه همچون سوسیال دمکرات های راه سومی، به واقع وابسته به امپریالیسم (مانند بلر) در مقابل سرمایه داری "بد" اجماع و اشنگنن، جانبدار سرمایه داری "خوب" کینزی گشته اند. این سند نه در پی بدیلی سوسیالیستی، بلکه به دنبال اصلاح نظام سرمایه داری و گرفتن امتیازاتی از نظام موجود است. روند منطقی این تفکر استحاله سوسیال دمکراتیسم بلری در نئولیبرالیسم ریگان و تاچر است. با همسان انگاری جهانی سازی و جهانی شدن. پروژه ی امپریالیستی جهانی سازی به زیر سایه رفته و چنان تداعی شده که آنچه در جریان است، فرایندی طبیعی و منطقی است که نئولیبرالیسم هم قرائتی از آن به شمار می آید. در حالی که این دو چنان در هم تنیده اند که جدا کردن آنها و تصور جهانی سازی بدون نئولیبرالیسم طنزی بیش نیست. بر خلاف ادعای سند دوری گزینی از این فرایند امپریالیستی نه تنها بی خردی نیست، بلکه عین خردورزی و گامی به پیش است، اما بشرط آنکه گزینه ای مناسب را بعنوان بدیل و آلترناتیو نئولیبرالیسم و پروژه جهانی سازی آن ارائه کنیم. و حساب خود را از ضد جهانی سازی سازان و افسرگرائی همچون بنیادگرایان مذهبی و ناسیونالیستهای قومی جدا سازیم. نئولیبرالیسم در حال سرکوب تمامی امکانات بالفعل و بالقوه ای است که می تواند گزینه های دیگری را حتی در چهارچوب سرمایه داری طرح نماید. اگر بطور مشخص پی آمدهای جهانی سازی را مد نظر قرار دهیم،

مطمئناً چیز با ارزشی در قبال فجایع ناشی از آن نخواهیم یافت. پرسشی که برای ما مطرح می‌شود این است که به نظر نویسندگان سند، به فرض داشتن دولتی نخبه می‌توان سرمایه‌داری را انسانی کرد؟ یا می‌توان در راستای محو و کاهش تضادهای طبقاتی و شکاف شمال و جنوب گام برداشت؟

ما نیز معتقدیم که می‌توان جهانی شدن را سازماندهی کرد ولی نبایستی این امر را با جهانی سازی یکی انگاشت، چرا که جهانی سازی را نمی‌توان به نفع توده‌های زحمتکش سامان دهی کرد. سرمایه‌داری را نمی‌توان به نفع کارگران و کشورهای در حال توسعه و فقیر جهت دهی کرد. جهانی سازی اساساً پروژه ای برای غارت ارزش‌های آفریده شده توسط کارگران است، و طبعاً چنین پروژه ای را نه می‌توان عادلانه نمود و نه دموکراتیک کرد. سودهای نجومی سرمایه‌مالی سامان‌پذیر نیستند.

در این موضوع که جهانی سازی پروژه ای است پیچیده و متناقض که موجب تعمیق شکاف میان برندگان و بازندگان و به تعبیر دیگر شکاف سرمایه‌داران و کارگران شده و جهان‌چهارمی از دل سیاه چاله‌های متعدد حذف اجتماعی در سراسر جهان پدیدار می‌شود، با نویسندگان سند هم رأییم. آنچه از این پروژه شاهدیم سیاهی و تباهی است، اینکه این سیاهی‌ها چهره روشنی هم داشته باشد برای ما نامأنوس و غیر قابل لمس است. آنچه شما از آن بعنوان چهره روشن نام می‌برید، مربوط به فرآیندی دیالکتیکی است که ارتباطی به این پروژه امپریالیستی ندارد. آنچه که ما از این فرآیند شاهدیم، گسترش فقر، نابرابری، حذف اجتماعی، قطبی شدن، تخریب محیط زیست و استثمار کارگران است. آمار گویای آنست که کارگران و زحمتکشان از افزایش امکانات مادی و ثروت جهانی بهره‌ای نبرده‌اند. افشار میانی در حال ریزش به سمت پایین می‌باشند. هرم ثروت هر روز تیزتر و تیزتر می‌شود.

برخلاف ادعای سند فرآیند جهانی سازی و امپریالیسم نو نه تنها سنتهای غیر عقلانی و ضد توسعه را به چالش نکشیده‌اند، بلکه زمینه و بستر رشد بنیادگرایی مذهبی و ناسیونالیسم افراطی را هم فراهم ساخته‌اند. و تا جایی که می‌توانستند در گسترش آن تلاش کرده‌اند. رفتار زعم سرمایه‌داری در عراق و افغانستان نمونه‌ای عینی از همین رفتارهای غیرعقلانی است. بنیادگرایان مذهبی چون طالبان، القاعده، رزمندگان چچن، گروه ابوسیف و جنبش‌های شووینیستی فعال در سراسر جهان و منطقه و کشورمان حاصل این سیاست‌های نابخردانه امپریالیسم است. نیروهایی که سنتهای ارتجاعی و واپسگرایانه را به چالش کشیده‌اند، کمونیستها، طبقه کارگر، نیروهای ترقیخواه و رادیکال‌اند.

ما اعتقادی به این که جهانی سازی فرصتی را برای توسعه کشورهای پیرامونی فراهم ساخته باشد، نداریم. آمار توسعه انسانی سازمان ملل و صدها گزارش نهادها و ارگانهای سرمایه‌داری خود گویای این واقعیت تلخ است. به صرف تبلیغات ایدئولوگ‌های نئولیبرالیست‌ها و رسانه‌های جمعی‌شان، که متأسفانه طیف وسیعی از سوسیال‌دموکراتها و چپ‌ها را هم با خود همراه ساخته است، نمی‌توان چنین دورغ بزرگی را باور کرد. آنها حتی یک نمونه، تاکید می‌کنیم حتی یک نمونه از این جامعه‌مورد نظرشان را در بین کشورهای پیرامونی نمی‌توانند معرفی نمایند. ولی ما می‌توانیم صدها مورد از فجایع

انسانی، زیست محیطی، فرهنگی و غارت ناشی از عملکرد نئولیبرالیسم و جهانی سازی را نشان دهیم.

سند بر آن است که با ارتقاء نهادهای بین المللی می تواند جهانی شدن (در واقع جهانی سازی) را سامان دهد، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی سه نهاد اصلی اقتصادی جهانی سازی به شمار می روند. دوستان ما با کدام ابزار و راهکار در پی ارتقاء و ساماندهی این نهاد های بین المللی و در عین حال امپریالیستی در راستای منافع کارگران و زحمتکشان هستند؟ این نهادها با موعظه و نصیحت دمکراتیزه خواهند شد؟ نهادهایی که با سیاستهای تعدیل ساختاری کشورهای توسعه نیافته را به خاک سیاه نشانده اند. رفقای ما حتماً می دانند که کشورهای امپریالیستی- آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلیس و فرانسه- تصمیم گیرندگان اصلی و تعیین کننده این نهادها هستند و با داشتن ۵۰٪ آراء و حق وتو، عملاً قدرت مقابله را از سایر کشورها سلب کرده اند. سهم ما در این معادله چقدر است؟ و تا چه حد می توانیم در تصمیم گیریهای اقتصادی آنها نقش داشته باشیم؟ کشورهای پیرامونی موسوم به جهان سوم کمتر از ۶٪ سهام این موسسات را دارا هستند. شما خود بهتر می دانید که با این ساختار غیر دمکراتیک و غیر شفاف که حیاتی ترین تصمیمات آنها در خفا و دور از چشم افکار عمومی و رسانه ها اتخاذ می گردد، و با رعایت قواعد بازی سرمایه داری نمی توان موجب تحول و دگرگونی شد. منطقیاً هم چنین امکانی وجود ندارد. اصلاً کسی از شما بزرگواران پرسشی در مورد قوانین و روندهای جهانی سازی بعمل می آورد؟

به نظر ما ارتقاء نقش شهروندان جهانی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از طریق مهار سیاسی و اقتصادی امپریالیسم و نهایتاً گذر از سرمایه داری ممکن است. راهکار منطقی نه در ارتقاء نهادهای امپریالیستی بلکه در نهادسازی مردمی است، که بتواند ضمن تأثیر بر سازمان ملل و شورای امنیت موجب تحولات به پیش جامعه جهانی گردد.

جهانی سازی "سرمایه داری ظرفیت های تولیدی نوع بشر را به میزان بسیار زیادی گسترش داده است، اما به قیمت توزیع بی نهایت نابرابرانه ی فرصت ها که زاینده آن ها است و تخریب گسترده ی تنوع بیولوژیکی و اجتماعی." (۱۴) حتی اگر سرمایه داری هنوز هم نقشی در رشد مادی و ثروت جامعه بشری داشته باشد، این امر به حدی نا چیز است که در قیاس با بازدارندگی سرمایه و نقش ارتجاعی آن به حساب نخواهد آمد. سرمایه داری دیرزمانی است که نقش مثبت خود را از دست داده و به عاملی بازدارنده در رشد و پویایی اجتماع مبدل گشته است، با شتاب گرفتن روند جهانی سازی این نقش منفی و ارتجاعی هرچه بیشتر آشکار می شود. مبارزه با آن نه تنها بازدارنده ی توسعه همگانی نیست بلکه گامی به پیش محسوب می گردد. استعمار هم در قرن نوزدهم موجب پیشرفتهایی در مستعمرات گردید. با این استنباط مقاومت جنبش های آزادی بخش در برابر استعمار، ارتجاعی و بازدارنده بوده است.

در اینکه سرمایه داری موجب افزایش تولید مادی و معنوی ثروت جامعه بشری شده و مضاف بر آن زیرساختهای جامعه سوسیالیستی را پی ریزی می کند، تردیدی نیست و ما هم تردیدی نداریم. مهم آن است که بدانیم سهم طبقه کارگر و توده های زحمتکش از این رشد تولیدات مادی چقدر است؟ همچنین

هزینه ای که این روند توسعه ناموزون و نا عادلانه بر کرده ی مردم تحمیل می کند چقدر است.

واقعیت این است که اگر امکانات مادی موجود جهان به شکلی عادلانه بین انسانها توزیع گردد، زندگی سعادت‌مندانه ای را نصیب آنها خواهد ساخت. امروز اولویت نخست ما نه افزایش تولیدات مادی بلکه بهره مندی عادلانه انسانها از امکانات موجود می باشد، البته این به معنای مخالفت با رشد تولید و ثروت بشری نیست. بلکه اولویت ما در بهره مندی عادلانه ای است که در عین حال موجب ویرانگری اجتماعی، فقر، ناکارآمدی، تبعیض و خصوصاً تخریب محیط زیست و نابودی کره خاکی نگردد.

درک اینکه فقر و ایدز، نابودی محیط زیست، تحدید دموکراسی و استثمار کارگران محصول کدام مکانیسمی می باشد، سهل تر از آنست که سرمایه داری بتواند لاپوشانی کند.

هر چند که سند مخالف یکجانبه گری امریکاست، و با نئولیبرالیسم و سپردن ساماندهی جهانی به دست بازار مخالف است اما از روند جانشین آن سخنی به میان نمی آورد. و مشخص نمی سازد که بدیل این شرّ مطلق چیست؟ و علیرغم آنکه بر شکل گیری جامعه جهانی که در آن شهروندان جهانی در تصمیمات اقتصادی و شغلی و تولیدی، سیاسی و اجتماعی سهیم باشند تاکید می کند، ولی باز هم راه دستیابی به این هدف را مسکوت می گذارد. در معرفی این راه دستیابی ما می گوئیم: سوسیالیسم و سامان بخشی به جهان از طریق رشد آگاهی و نقد و هم دردی و هم کاری های بشری و کارگری که فوروم های جهان شمول و انترناسیونالیسم پرولتری را در بر بگیرد. ما می گوئیم شکل گیری دولتهای دموکراتیک و متکی بر خرد. ما می گوئیم سامان بخشی جهان و تضمین مشارکت دموکراتیک مردم در مدیریت جهان در گرو حذف یا مهار سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیستی است، و جهانی سازی تا کنون عالی ترین مرحله امپریالیسم بوده است. ما می گوئیم باید هم ساخت و هم مقاومت کرد و هم همدلی جهانی را دامن زد، ما می گوئیم دولت های با سمت گیری سوسیالیستی، با اتحاد های منطقه ای و فراهم ساختن زمینه اداره مردم، راه های شناخته شده تا کنون برای دموکراتیزه کردن جهانی شدن می باشند.

پرنسیپ های ما

اگر اعتقاد ما از تاکید به ارزشهای دموکراتیک و سوسیالیستی فراتر رفته به گزینه های سوسیالیستی و سو گیر سوسیالیستی فرا روید. مطمئناً اولویت نخست ما مبارزه علیه جهانی سازی و سرمایه داری خواهد بود. ما می توانیم برای حقوق بشر، حاکمیت قانون، دموکراسی مشارکتی، عدالت اجتماعی و برابری، کارائی اقتصادی، توسعه پایدار و انسانی، حفظ محیط زیست، برابری همه جهان و ندان، میثاق های جهانی، صلح و همبستگی فراملی مبارزه کنیم و لازم می دانیم که حتماً چنین کنیم، ضروری می دانیم حول هر یک از خواسته های یاد شده جنبشی را در سطح جهان سازماندهی کنیم و با پیوند آنها در فوروم های

جهانی مبارزه ای مشترک را علیه سرمایه داری و پروژه جهانی سازی اش به پیش ببریم. اما مجاز نیستیم توده های کار و زحمت را تنها در مبارزه با شاخ و برگ سرمایه داری گمراه ساخته و از هدف اصلی دور نماییم .

اهداف و سمت گیری ها

وقتی بحث از ارتقای قانون به سطح بین المللی است، نخست باید خود قانون تعریف و مشخص گردد. هر قانونی صرف اینکه قانون است قابل دفاع نیست، مگر تمامی قطعنامه های شورای امنیت در جهت منافع اکثریت جامعه جهانی و قابل دفاع است؟ اما با حاکمیت چند لایه و مبارزه برای دموکراتیک ساختن دولتها موافقیم، در مورد ارتقای نقش نهاد های فراملی سوال ما اینست که منظور نویسندگان سند کدامین نهادهاست. آیا بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نیز جزو این نهادها هستند؟ مطمئناً در صورت پاسخ مثبت نمی توانیم با شما هم رای باشیم. ولی ارتقاء نقش نهادهای بین المللی مردمی مانند اتحادیه کارگری، جنبش های محیط زیست، زنان، کودکان و انجمن های صنفی و فرهنگی و جز آن را امری مثبت و مترقی می دانیم.

یکی از اهداف سوسیال فوروم های جهانی و تمامی نیروها و احزاب مترقی جهانی بایستی تلاش برای دموکراتیزه کردن سازمان ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت آن سازمان باشد. و این تنها زمانی میسر است که نیروهای فوق در گستره جهانی متشکل و قوی و متعرض نظام سرمایه داری باشند. تجربه بعداز انقلاب اکتبر خصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی بیانگر این واقعیت است که سرمایه داری بخاطر حیات دولت اتحاد شوروی امتیازات زیادی به کارگران داده بود که پس از فروپاشی یک به یک پس میگرد.

ما شماری از اهداف و سمتگیریهای سند را قبول داریم به شرط آنکه با هدف اصلی مبارزه با سرمایه داری و برقراری نظام سوسیالیستی هم راستا باشد و به بهانه مبارزه برای آنها، سوسیالیسم را فدای مصلحت ها نکند.

بخش سوم

سند پیشنهادی ما به کنگره دهم

فرایند جهانی شدن و پروژه جهانی سازی

جهانی دیگر ممکن است

نگرش ها، پرنسیپ ها و سمتگیری های ما

نگرش ها

جهانی شدن روندي ديالکتیکی، امري برآمده از تاريخ، فرآیندي ریشه دار و فراگردي وسيع، گسترده و همه جانبه در عرصه های مختلف سياسي، اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي است، که مرزهاي ملي را در مي نوردد و بعنوان واقعيي انکار ناپذير و در حال تکوين و تکامل در مسير تحولات اجتماعي، بشکلي پايدار از گذشته اي دور آغاز شده و هر روز بر شتاب آن افزوده مي شود. اين روند موجب فشردگي فضا و مکان، همبستگی طبقه کارگر، نیروهاي ترقیخواه و تحول طلب و ايجاد امکانات مادي براي گذار از نظام سرمايه داري به سوسيالیسم است.

همزمان با اين فرایند طبيعی، پروژه اي اراده گرایانه با ماهيتي امپریالیستي از سوي سرمايه داري جهانی وبطور مشخص شرکت هاي فرا مليتي، خصوصاً سرمايه مالي طفيلي ترين بخش سرمايه داري، سازماندهي گرديده است. که اهداف اصلي آن، انهدام تاممي سدهاي فراروي سرمايه داري براي کسب سود بيشتري و انباشت سرمايه و تبديل جهان به بازاری براي سرمايه گذاري و فروش محصولات خود، ادغام بازارهاي جهانی و يك دست سازي اقتصاد است. مشخصه ي مهم اين پروژه در مقطع کنوني سيطره ي ايالات متحده است. هرچند که مبارزات نهان و آشکار ديگر کانون هاي امپریالیستي براي کسب هژموني و يا افزايش سهم و نقش خود از اين پروژه در جريان است.

نئولیبرالیسم و محصول ناگزير آن، نو محافظه کاري بعنوان سياست اجرائي پروژه جهانی سازي در پي استفاده نا مشروع از مقبوليت جهانی شدن به نفع جهانی سازي، با در هم ريختن تفاوت ها و مرزهاي اين دو مي باشد. اين سياست بر آن است تا پروژه اراده گرایانه جهانی سازي را به نام فرایند طبيعی و ديالکتیکی جهانی شدن پيش برد. اگر نفي فرآیند جهانی شدن امري نابخردانه و دوري گزینی از آن غير ممکن و مقابله با آن واپس گرایانه است. پذيرش پروژه جهانی سازي تسليم شدن به خواست سرمايه داري و قبول سياست هاي امپریالیستي در تاممي عرصه های اقتصادي، سياسي، فرهنگي واجتماعي است. همراهي با اين خواست چيزي جز مساعدت به سرمايه داري براي استثماني بيشتري کارگران و غارت کشورهاي در حال توسعه براي کسب سود بيشتري و انباشت سرمايه به دست شرکت هاي فرا مليتي و کشورهای امپریالیستي نيست.

جهانی سازي سرمايه داري پي آمد هاي زير را بدنبال داشته است:

- تعمیق شکاف های طبقاتی و شکاف بین کشورهای فقیر و غنی موسوم به شمال و جنوب.
- تشدید استثمار کارگران، تضعیف اتحادیه های کارگری و تاراج دستاوردهای چند صد ساله کارگران.
- گسترش فقر، بیکاری، تبعیض، و تورم به نفع قطب های قدرت اقتصادی
- افزایش نقش شرکت های فرا ملیتی در فعالیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی.
- انتقال نقش دولت های ملی به شرکت های فرا ملیتی در زمینه های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی.
- تضییع حقوق و تشدید استثمار زنان و کودکان.
- محدودیت روزافزون امکانات آموزشی و بهداشتی.
- تخریب شتاب آلود محیط زیست و تحمیل هزینه های آن به زحمتکشان و کشورهای فقیر و غارت منابع طبیعی.
- کاهش بهره وری زمینهای کشاورزی و از بین رفتن امنیت غذایی کشورهای در حال توسعه و خود کشاورزان ناشی از سیاست های توسعه ساختاری " تولید برای صادرات.
- ترویج فرهنگ آمریکایی مبتنی بر مصرف گرایی.
- بهره کشی جنسی از زنان و کودکان.
- رشد بنیاد گرایی مذهبی و جنبش های شوونیستی ظاهر " مخالف جهانی سازی که عملاً در خدمت جهانی سازی امپریالیستی و ریاکاری و زورگویی آن قرار می گیرند.
- تضعیف و حذف دموکراسی واقعی و مشارکتی و ترویج دموکراسی سطحی و صوری.
- مدیریت غیر شفاف و غیر دموکراتیک نهادهای جهانی سازی از جمله بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی.
- تخریب و سرکوب روند رشد دموکراسی. جهانی شدن نیز دستاوردهای زیر را به بار آورده است:

- فشرده‌گی فضا و زمان و تبدیل جهان به دهکده ای کوچک و قابل دسترس در کمترین فاصله زمانی.
- برنامه جهانی مستمر و پایدار مبارزه با فقر و تبعیض و محرومیت.
- فراهم ساختن امکانات مادی برای ایجاد ارتباط و همبستگی کارگران و زحمتکشان جهان.
- رشد فزاینده آگاهی طبقاتی.
- رشد و پیوند جنبش های مدنی و ترقیخواه جهان تحت لوای سوسیال فوروم جهانی.
- مساعدت به تحول جنبش های مدنی و ارتقاء آنها به جنبش هایی ضد سرمایه داری.
- جایگزینی همبستگی و تبادل فرهنگی و فکری متقابل و عالم گیر ملتها بجای انزوا و خود کفایی محلی و ملی کهن
- تبدیل تولیدات فکری و معنوی ملتها به میراث مشترک تمام خلقها.
- جایگزینی فرهنگ، ادبیات و هنر جهانی مبتنی بر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم بجای جنگ، استبداد و استثمار. پرنسیپ های ما در برخورد با دو فرآیند متضاد جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه داری
- دفاع از صلح، سوسیالیسم، دموکراسی مشارکتی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و برابری، توسعه پایدار و انسانی، حفظ محیط زیست، برچیدن استثمار، تحدید مالکیت خصوصی، برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، ارتقاء همبستگی خلقها و احیاء انترناسیونالیسم پرولتری.
- مبارزه با جنگ، سرمایه داری، سرکوب و استبداد، انهدام سلاحهای هسته ای و کشتار جمعی، فرهنگ مصرف گرایی و سیاست های تعدیل ساختاری.
- ما به مثابه جریان پیرو سوسیالیسم علمی در فرآیند جهانی شدن از ارزش های دموکراتیک و سوسیالیستی دفاع می کنیم و متعهد به مبارزه و افشای پروژه جهانی سازی سرمایه دارانه می باشیم.

اهداف و سمت گیری های ما

- مبارزه با یاس و سرخوردگی، شفافیت سازی در مبارزات مردمی، تاکید مجدد و ایستادگی بر مارکسیسم، و دفاع از دستاوردهای آن و مبارزه با جریاناتی که سعی در استحاله و منسوخ نمودن این تفکر را دارند. مساعدت به اتحاد گسترده جپ سوسیالیستی در سطح جهانی.
- تلاش برای متشکل ساختن کارگران، تقویت اتحادیه ها، همکاریهای صنفی- سندیکایی فرا ملیتی، احیاء انترناسیونالیسم پرولتری و آزادی مهاجرت نیروی کار.
- تشکیل و تقویت سازمانهای غیر دولتی، توسعه جنبش سوسیال فوروم جهانی.
- تامین حاکمیت مردم از طریق دموکراتیزه کردن امرحاکمیت و دولتها، فرا رویاندن دموکراسی لیبرالی به دموکراسی مشارکتی.
- سازماندهی حاکمیتی جند لایه از سطح محلی تا جهانی و ارتقاء نقش نهادهای مردمی و بین المللی با سو گیری عدالت، آزادی و رشد همگانی.
- ارتقاء حقوق بشر به سطح امنیت، تقویت نهادهای حقوق بشری و اعمال فشار و مداخله نهادهای مردمی و بین المللی در کار حکومتها برای رعایت حقوق بشر و تشکیل دادگاه های حقوق بشر خارج از اراده و نفوذ امپریالیست ها.
- تغییرات دموکراتیک در سازمان ملل متحد و شورای امنیت، ایجاد نهادهای دموکراتیک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.
- تشکیل نیروهای صلح طلب و مخالف جنگ در سازمانهای محلی، ملی، منطقه ای و جهانی، کاهش هزینه های نظامی، کنترل تسلیحات و نظارت بر آن، توقف تولید سلاحهای هسته ای، میکربی، شیمیایی و نابودی کلیه سلاحهای کشتار جمعی، مین های ضد نفر و...
- خاتمه دادن به تجاوزات امپریالیستی و برانگیزش عزمی جهانی برای برقراری دموکراسی، عدالت و توسعه همگانی در سرزمین های تحت سلطه.
- مبارزه بامعضلات اجتماعی همچون مواد مخدر، تروریسم، جنایات سازمان یافته، شبکه های قاچاق، پایان دادن به جنگ علیه کشورها، اقوام، نژادها و نسل کشی.

• لغو بدهي هاي كسورهاي فقير، اجرائي تعهدات و سياستهاي مربوط به کاهش فقر جهاني و توقف سياستهاي تعديل ساختاري نئو ليبرالي، ايجاد ابزارهاي جديد سرمايه گذاري در زير ساخت هاي بهداشتي، آموزشي، رفاهي و...

• مهار شرکتهای فراملیتی، برقراری مکانیسم مالیات جهانی از جمله بر مبادلات ارزی و مالی دیگر، و اختصاص آن به مبارزه با فقر، بیماری ایدز، بیسوادی، حفظ محیط زیست و وضع استانداردهای زیست محیطی مبتنی بر حقوق زحمتکشان و کشورهای در حال توسعه.

• سازماندهی دموکراتیک کمیسیون شفاف سازی اقتصادی سازمان ملل متحد.

• رفع تبعیض جنسیتی و تامین برابری کامل حقوق زن و مرد در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

• افشاء و مبارزه گسترده برای محو تمامی اشکال بهره کشی جنسی.

• برگرداندن کودکان از کارخانه ها، مزارع و خیابانها به محیط های آموزشی.

• همکاریهای سیاسی و اقتصادی منطقه ای برای مقابله با فرایند امپریالیستی جهانی سازی جهت ایجاد امکانات مادی برای بالا بردن توان اقتصادی و رفاهی کشورهای در حال توسعه.

• مبارزه ی همه جانبه با فساد اداری و مالی و خودکامگی های نظامی، سیاسی و تبلیغاتی.

پی نوشت:

۱- مانیفست کمونیست ک. مارکس و ف. انگلس مرتضوی - عبادیان ص ۲۸۱

۲- زیان باری های جهانی سازی ... فریبرز رئیس دانا ص ۲۰۹

۳- مجموعه آثار و.ای. لنین محمد پورهرمان ص ۴۲۵

۴- مجموعه آثار و.ای. لنین محمد پورهرمان ص ۴۲۶

۵- نه تز در باره دوران ما ویلیام ایی رابینسون حسن مرتضوی ص ۱۴۷

- ۶- جهاني شدن با کدام هدف هري مگداف ناصر زرافشان ص ۱۱۰
- ۷- كوته نوشته هايي در زمينه زيست بوم امير مومبيني سايت اخبار روز ۱۳۸۵/۸/۱۰
- ۸- اصلاح و انقلاب رزا لوكزامبورگ كشاورز ص ۹۵
- ۹- بهره كشي از مردم نوام چامسكي حسن مرتضوي ص ۱۳
- ۱۰- بازي شيطان روبرت دريفوس فرزاد فروزنده فصل ۲۵
- ۱۱- مانيفست ضد سرمايه داري الكس كالينيكوس اقبال طالقاني ص ۱۵۶
- ۱۲- مانيفست كمونيست ك. ماركس و ف. انگلس مرتضوي - عباديان ص ۲۹۲
- ۱۳- مانيفست كمونيست ك. ماركس و ف. انگلس مرتضوي - عباديان ص ۲۸۱
- ۱۴- مانيفست ضد سرمايه داري الكس كالينيكوس اقبال طالقاني ص ۱۳۵
- جمعي از هواداران سازمان فدائيان خلق ايران - اكثريت (داخل كشور) اول دي ماه ۱۳۸۵